(نمرهٔ هشتم)

بسرپرستی مدیر محترم جلیل المتین آقای مؤید السلام

(مدیر ادبیز راسید حسن کاشانی)

محل اداره کلکته فوجداری لاله خانه نشیبه کلی ۲۵

بیست و دوم نوامبره انگلیسی سنه ۱۸۹۸ ام

مطابق هفتم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۶ هـ

سال دوم

بنام خسرو کبیر (مظفر الدین) شاه

۱۳۱۵

مفتاح مظفر

۱۸۹۸

سنه هزار و هشتصد و نود و هم

(صفحهٔ صد و سیزدهم)

اوراه خرید اکثر اشتهار اقبول نخواهد کرد

(شرح بدل اجوزه سالیانه)

هندوستان و همه خلیج فارس - ده روپیه

ممالک محروسهٔ ایران و افغانستان - هی ۲۵ و پنجهران

چین و ژاپن و روسیه و اروپا - پست و پنجهران

ممالک عثمانی از عراق و مصر و غیره - ۵ مجیدی

آیندهٔ نامهای ملی تحت علمیت فقط هر یکشنبه نسخه که مهمی و بعضی اخبار مفیده از ضایعه و غیره آگاه شده لاعلمیه مضامین حکمیه بنا بسنده نشر کرده و وزمه رکلیه بحث علمیت فقط هر یکشنبه نسخه که مهمی و بعضی اخبار مفیده از ضایعه و غیره آگاه شده لاعلمیه مضامین حکمیه بنا بسنده نشر کرده و وزمه رکلیه بحث علمیت فقط هر یکشنبه نسخه که مهمی و بعضی اخبار مفیده از ضایعه و غیره آگاه شده لاعلمیه مضامین حکمیه بنا بسنده نشر کرده و وزمه رکلیه بحث علمیت فقط هر یکشنبه نسخه که مهمی و بعضی اخبار مفیده از ضایعه و غیره آگاه شده لاعلمیه مضامین حکمیه بنا بسنده نشر کرده

(فلسفهٔ طبیعی)

(۲۲) طبایع متمیزهٔ قوا - در هر قوتی سه چیز را باید تشخص کرد اوّل مقام یا نقطهٔ استعمال قوت. دوم سمت عمل قوت. سوم شدت قوة - مقام استعمال قوهٔ آن نقطه است که بر آن نقطه قوّه عمل میکند - مثلا در شکل (۷) ریسمانی یکسی بر نقطهٔ ا بسته شده است - پس این نقطه را مقام یا نقطهٔ استعمال قوه خوانند کفت سمت عمل آن قوه خط مستقیمی است که نقطهٔ استعمال در آن سمت عمل میکند در شکل (۷) ریسمان اب سمت عمل آنقوه را ظاهر میسازد -

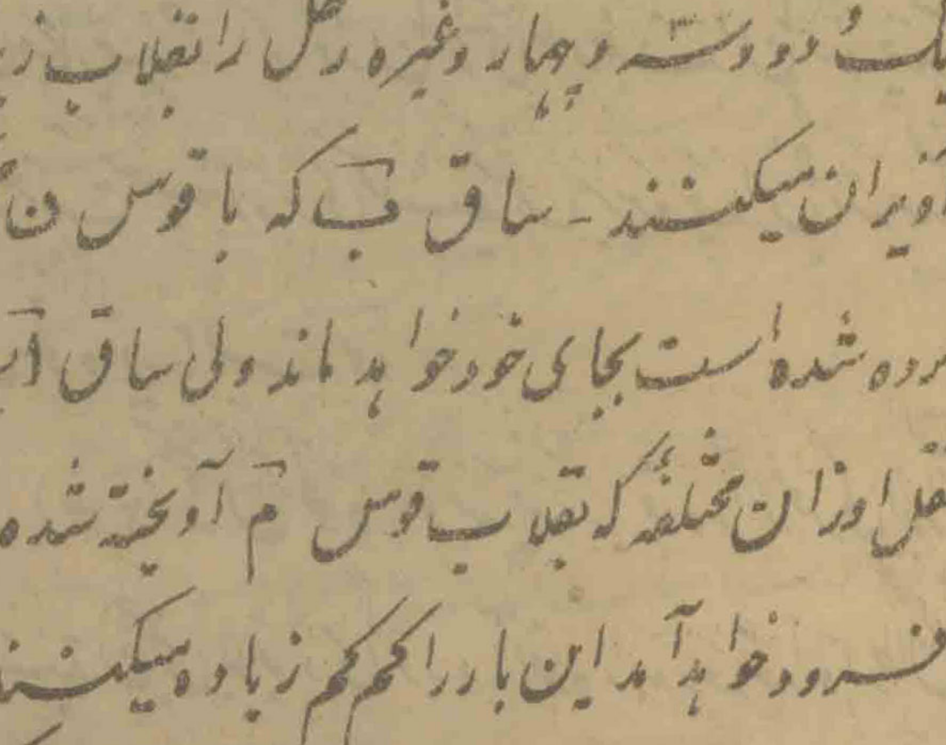
شکل (۷)



شدت قوهٔ آن قدرت یا مقداری است که تناسب معیار معینی قرار داده شده است - از همین شکل (۷) ظاهر است که ایی آن کشتی را میکشد که خم بزرکی در آن نهاده شده است و سبب مذکوره قوهٔ معین المقداری برای کشیدن آن کشتی بکار میبرد - اکر وزن بار کشتی دو چندان یا سه چندان آنچه هست میبود برای کشیدنش نیز دو چندان یا سه چندان آن قوه در بایست بود -

(۲۳) تخمین قوه - دینموميتر - قوه را که محرکی از راندن یا کشیدن جسمی بوجود می آورد آنقوه را بذریعهٔ تعداد ارطال تخمین میتوان کرد که قابل اظهار همانقدر راندن یا کشیدن باشد مثلا میکوئیم که فلان قوه (۴۰) یا (۵۰) رطل است - مراد ما از همقوله اینست که بجای آن قوه اکر چهل یا پنجاه رطل وزن بکار بریم از آن نیز همان نتیجه بظهور خواهد رسید - وزنی را که از آن شدت قوه ظاهر شود بذریعهٔ آله مشخص میتوان کرد که او را دینموميتر - یعنی مقیاس الحرکه خوانند - اقسام این آله بسیار است ولی سهل ترین همه آنست

که در شکل هشتم نموده شده است
و این آله مرکب از فنر زاویه نمائی است
از فولاد - بر منتهای ساق ق ب
قوسی ق ن از آهن نصب است که از
مواجی در منتهای ساق ا میکذرد
و باین ساق آ نیز قوس م نصب است که بهمان نهج از ساق
ب میکذرد - بر منتهای دیگر قوس م قلابی نصب کرده اند
و بر منتهای دیگر قوس ن حلقه - و بر قوس ن پیمانه ساخته اند
که از آن پیمانه اوزان مختلفه تا مجد معینی ظاهر میشود - و طریقهٔ
ساختن آن پیمانه حسب مندرجهٔ ذیل است -
این آله را بحلقهٔ بالائی سقف خانه می آویزند و اوزان
یک و دو و سه و چهار و غیره رطل را بقلاب زیرین
آویزان میکنند - ساق ق ب که با قوس ن محکم
کرده شده است بجای خود خواهد ماند ولی ساق آ بسبب
ثقل اوزان مختلفه که بقلاب قوس م آویخته شده اند
فرود خواهد آمد این بار را کم کم زیاده میکنند و بر
قوس - ن - خطی نشان میکنند که از آن خط وزن یک و دو
و سه وغیره رطل ظاهر میشود -



لیکن در این کار احتیاط مند
ضرور است
تا از حد استکمال
فرتجاوز کرده نشود
هرگاه بخواهیم این آله را برای
بسنجیدن قوتها استعمال کنیم - یعنی تخمین کنیم مثلاً قوهٔ

راکه برای کشیدن باری ضرور است چنانکه در شکل (۹)
نموده شده است - قلاب ملحقهٔ قوس م را بآن بار
وصل میکنیم و حلقهٔ ملحقهٔ قوس ن را بدست گرفته
میکشیم تا وقتیکه آن بار حرکت کند - اگر حالا بر تعاطع
قوس ن و ساق آ نظر کنیم مقدار وزن بر آن ظاهر
خواهد شد که چند رطل برای کشیدن آن بار در بایست بوده
چون قوئی را یکبار بذریعهٔ اوزان تخمین و اندازه
کردیم پس شدت آنها را بذریعهٔ خطوط نیز ظاهر میتوان
کرد که در سمت عملشان ممتد اند - بدین غرض بر این خط
سمت عمل از نقطهٔ عمل طولی را نشان کنند که تعداد اوطال
قوه از آحاد طول ظاهر شود - مثلاً در شکل (۷) قوهٔ کشیدن
بار پانزده رطل است و خط آب را از نقطهٔ آ پانزده
آحاد طول کرفته ایم - پس کار سبب را در کشیدن این بار خط
آب ظاهر نموده ایم که هم سمت عمل را مینماید و هم شدت
قوه را ظاهر میسازد - (باقیدارد)

(جیالوجی - علم الارض)

در چاههای بسیار عمیق نیز دیده شده است که حرارت آب
با تحقیقات سبوق الذکر مطابقت دارد و قریب شهر
پاریس چاه عمیقی کنده اند که عمقش هزار و هشتصد فت
است بغرض اینکه آبیکه بر آید همیشه بکدرجهٔ معین مخصوصی
کرم باشد و آبیکه بر آمد هشتاد و دو درجه (۸۲°) کرم بود
و این بقدر (۲۲°) بیست و دو درجه از اوسط حرارت سطح
زمین تحت پاریس بیشتر است - تقسیم نتایج همیشه در چاههای

آبهای عمیق دیده شده است دوم چشمهای آب کرم بسیاری از چشمه های آب کرم که در مقامات مختلفه بر سطح زمین دیده شده است بدو قسم منقسم است

۱ آبهائیکه از زمین برآکینی می آیند و ۲ آبهائیکه از زمین برآکینی نیستند - قسم ثانی در جائی دیده میشوند که در کوهها خطا[x] یا شکستی واقع شده باشد خصوصاً وقتیکه آن خطا در طبقهٔ عمیقی واقع باشد و بهمین سبب احتمال کلی میرود که آب کرم مذکور از زین سنگهائیکه آنرا خطام نهاده ایم از عمق زیاد ببالا می آید و حرارت آب مذکور بسبب همان عمق است -

۳ سوم سنگهای ناری - تعداد کثیر مخرجهای برآکین یعنی کوههای آتش فشان که بر صفحهٔ ارض پراکنده است و مواد مذاب حجری که در مقدار کثیر از آنها خارج میشود ازین خبر میدهد که مرکز و منبع حرارت شدیدی همه جا در زیر سطح زمین موجود است ولی لاوا یعنی مواد مذاب حجری (که ما اورا مهمل خواهیم گفت) که از برآکین موجوده خارج میشود جزو مختصری از احجار ناریست که در قشر ارض همه جا دیده میشوند و یقین است که اینها همه از اندرون ارض خارج شده اند -

۴ چهارم - ثقل اضافی کرهٔ ارض - ثقل اضافی شئی وزن اوست بمقابلهٔ آب خالص که بدرجهٔ (۶۰°) از مقیاس الحرارهٔ فهرنهائیت باشد - ثقل اضافی کرهٔ ارض را بچندین طرق مختلفه دریافت نموده اند و نتیجه اش بین پنج و شش و نیم است - ازین قرار باطمینان تمام میتوان گفت که کرهٔ ارض وزناً پنج یا شش برابر کرهٔ ایست که از آب خالص باشد ثقل اضافی اکثر احجار بین دو و نیم و سه است و کرهٔ ارض گویا در سنگینی دو چندان این احجاریست که بر سطح آن مشاهده میکنیم یعنی اگر کرهٔ ارض تماماً از همین قسم احجار مرکب میبود و ضغط و عصری هم بر آنها وارد نشده بود نصف وزن حالیه اش میبود و امیدانیم که از تاثیر قوهٔ جاذبهٔ زمین همین مواد بهمین درجهٔ حرارت در طبقات اندرونی کره خیلی کثیف تر ازین خواهند بود که حالا بر سطحش مشاهده میشوند پروفیسر لسلی Leslie بیان کرده است که هوای جوی در عمیق سی و چهار میل بکثافت و سنگینی آب خواهد شد و آب در عمق سیصد و شصت و دو میل هموزن زیبق خواهد گردید! ! ! بهم بیان کرده شده است که فولاد قریب بمرکز زمین بحدی منضغط خواهد شد که ربع جثه و حجم حالیه اش را خواهد داشت و بسیاری از احجار به ثمن جثهٔ خود منضغط خواهند شد علمای علم هیئت میگویند که وسط کرهٔ ارض مجوف و خالی نیست بلکه هر قدر بمرکز قریب تر رسیم کثافت اشیا بیشتر میشود - ازین متحقق ظاهر است که ثقل اضافی او دو چندان ثقل اضافی احجاریست که بر سطحش واقعند الا انکه فرض کنیم که قوهٔ منبسطه اندرون کره موجود است که قابل بر دفع قوهٔ منقبضهٔ

× خطایا شکست اصطلاحی مقرر کرده ایم برای مواقعی در کوهها یا طبقات زمین که گویا حصهٔ آن شکسته و پائین رفته است یا از حد خود بالا رفته است بیان این در موقع خود در کتاب خواهد آمد -

جاذبهٔ ارض است ولی ما هیچ قوهٔ منبسطه را که غیر از حرارت
باشد نمیدانیم -

خاتمه - از بیانات مذکورهٔ بالا ظاهر است که ما را گریزی
نیست بجز اینکه قبول کنیم که از مرکز کرهٔ ارض حرارت
شدید فوق العاده موجود است اگر ما فرض کنیم که
این تزاید حرارت بهمین نسبت هرچه فرو تر رویم
ترقی خواهد کرد که در معادن مشاهده شده است یا قدری
کمتر یعنی یکدرجه برای هر صد قدم پانصد درجه
(۵۰۰°) بحتمه هر محلی پس دور نیست که بدرجهٔ حرارت
بسیار شدیدی برسیم - در عمق سه میل از سطح ارض
حرارت بدرجهٔ (۲۱۲°) خواهد رسید که نقطهٔ غلیان
آبست و در عمق (۵۰) پنجاه میل حرارت (۲۷۰۰°)
خواهد بود که نقطهٔ ذوب فولاد است و اگر بعمق صد میل
رسیم حرارت (۵۰۰۰°) خواهد بود و این بیشتر از هر
حرارتی است که بر سطح ارض ما از آن واقف هستیم -
این ضرور نیست که ما فرض کنیم که در واقع
حرارت بهمین نسبت جانب مرکز در تزاید است و انهم لازم
نیست خیال کنیم که مواد یکه در آنعمق واقعند بهمان درجهٔ
حرارت ذوب شوند که سطح زمین میشوند زیرا که مقدار
عمر و فشار یرا که از مواد بالائی خود متحمل میشوند ممکن است
که با وجود آن حرارت هم مواد زیرین در حالت
جمود و صلابت باشند -

در حقیقت هیچ چیزی متعلق بحالات مذکورهٔ ارض
معلوم نیست و نه هم دلیلی بجهة قیاس غیر از آن داریم که در
بیانات بالا مذکور شد - (بقیه دارد)

(وحدت حقیقت)

تعلق تمام عشیره و قبیله و طائفه که روح حیاتی این
مبارکست وحدت را ضعیف و قوت نشود و مانعش را کم
کند چگونه در میدان مذلت و خاکساری و در بوادی
وحشت و دهشت و نابکاری خواهند ماند و چنان
در تنگنای حیرت و پریشانی و پرتگاههای شقاوت
و بدبختی و گردنه های هلاکت پرتاب و نیست خواهند شد
و همیشه در زیر دستی بیگانگان و ستم برداری همسران
از قبائل و عشائر دیگر و فراهم آوری آرزوی بیگانگان
باید کوشند و دائم در پستی و ذلت و شقاوت
خواهند ماند تا اندک اندک افراد مجتمعهٔ این وحدت
و آحاد مؤلفهٔ این اتحاد روبه تفرقه و میل تبلاشی نماید و
یکان یکان اجزاء و اعضای این هیئت نوعیه جز عشائر و
قبائل دیگر گردد و روز بروز از این بیشتر ذمه را در نظرها پست
سازد و بمرور ایام نام و نشانی از او و شان باقی نگذارد و
معدوم صرف نماید و اسامی شما را از دفتر هستی
محو کند و چون این اتحاد متزعزع شود وحدت بیتیه را
دوامی نماند و چون وحدت بیتیه را استواری نماند
که در اجزای مختلفهٔ متباینهٔ متضادهٔ الحرکة و الصور یکه
مجتمع و مرکب در انسان واحد که عبارت از وحدت
شخصیه است لابدّ رو بتلاشی و تفرقه آرد و باعث نابودی

هر انسان کرد - چون در حقیقت تکریم باعث دوام و تقای
هر یکی از آحاد آن مبارک وحدت و سبب ترقی هر عشیره
و قبیله این همیون اتحاد است هر یک ازین وحدت
اربعه خصوص وحدت عشیره و قبیله را کاهی کمال و ثبات
و قوام و پائیداری استوار کردد که پایه و مایه و عمود
محکم متقن اتحاد بزرگ و وحدت عالی و یکانکی فاضل
یعنی وحدت کلام را ان ملت و امت نیکو استوار دانند
چون بطلسکوب معرفت و تکر سکوب دانش و مبادی
بینش در ازمان ماضیه و احوال امم سالفه و حال نظر
اندازیم سبب صعود هر قوم و باعث عروج هر ملت
و علت ترفع مدارج هر امت را خالی از اتحاد دین و
وحدت کلام نخواهیم دید این دو مبارک اتحاد است
که انسانرا بمدارج انسانیت و ذوی العقول را بمراتب آدمیت
میرساند بواسطه برکت این دو میمون وحدت است
که سوق میدهد قبائل متعدده مختلفة المقاصد و عشائر
متکثره متباعدة الاغراض را در تحت لوای واحد و تفرق
و منشتت قوی و جوارح متنوعه مختلفة الحرکه و متباعدة الصور
را در تعاون و تظاهر و توارز و تکالیف یکدیگر میدارد
و آرزو و شهوات نوع نوع و رنک رنک ان مختلف
افراد را بیک مقصد میکشاند همه را در جذب و جلب
منافع عمومیه و دفع و رفع مفاسد نوعیه متفق الکلمه میکرداند
و در تحت لوای ابهت و سروری شامل میکرداند و در
سعادت تامه و رفاهیت عامه و خاصه هزارها اجنبی را

یک دل و یکزبان و یکجهه میکرداند و صدها نهالهای خوشیده
نفاق افراد امم و قبائل و عشائر را با آب زندکانی اتحاد زندکی
می بخشد و بوستان عروج و صعود هیئت اجتماعیه
انسانرا سرسبز و شاداب میدارد - درین سفلی عالم انچه
تعمق و تفوه و رزیم و بعین بصیرت درین مایه کون و فساد
نکریم و وسائل و وسایط در روابطیکه حوزه و دائره اش
افضی و اوفر و بهتر و بالاتر بجهه ترقی جماعت و آسایش
آحاد و افراد هم آوری ضروریات و مهیا نمودن لوازم
محتاج حیات ازین دو دو شاهوار باشد نیابیم که
امم متنوعه و ملل مختلفه و قبائل کثیره و عشائر عدیده را
مربوط و مشغول و متحد و متفق با یکدیکر نماید تامل کن چکونه
انسان بواسطه وحدت کلام و اتحاد دین از وحدت
قبیله و عشیره و یکانکی و لغت و قرابت طبیعیه و اتحاد
و امتزاج درکذر میشود و ترک آرزو و خواهش و لذائذ و
شتهیات خود که تو پ و تیپ تا پیان جلو کیرش
نتواند کرد میکوید دانسته جان کرامی و عمر عزیز خویش را فدای
آن اتحاد و قربان این وحدت میسازد و برادران وحدت
و متحدین اتحاد خود را همیشه زندکی جاوید می بخشد انچه
مشاهده رود صاین و زاجر و مانع و نکاهداری
بواسطه هیئت اجتماعیه انسان در ارتکاب افعال شنیعه
ناستوده و خصال ذمیمه ناپسندیده و آرزو و شهوات
و خواهش که هر یک برغمانیست جلی و نهکبست جری بهتر و
نیکوتر ازین دو مبارک وحدت نیابیم و انچه تامل کنیم

(حرکت زمین از روی شرع و هیئت)

از جملهٔ آیات فرقانی که دلالت قوی بر حرکت زمین دارد در سورهٔ مبارکهٔ فرقان است الم تر الی ربك کیف مد الظل ولو شاء لجعله ساکنا یعنی را نمیبین بموجب عبارت ذیل و یا عبارتیکه در معنی مراد و باو است نیز تفسیر نموده اند درین مقام بالطریق اشاره ذکر میکنیم اگر کسی طالب باشد رجوع بکتب تفاسیر شیعه وسنی نموده علی التفصیل ملاحظه فرماید در تفسیر منهج الصادقین که از تفاسیر معتبرهٔ شیعه و بزبان فارسی و محل وثوق علمای اعلام است پس از تفاسیر چند و معانی و تاویلات عدیده مینویسد که (وجهی دیگر در معنی آیه آنست که نمیبینی که خدای تو چگونه بگشید سایه را در وقتیکه بنا کرد آسمان را همچه قبه بدون تیر و کشید زمین را در تحت آن پس این قبه سایهٔ خود را بر زمین افکند و اگر خدا خواستی او را ساکن گردانیدی تا هم بر آن حالت باندی تا جائیکه بمفرماید که نزد بعضی مراد ظل زمین است و در همان تفسیر در همان مقام مینویسد که شاید مثم قبضناه قبضا یسیرا اگر راجع بآن آیه است مراد از قیامت باشند) باینکه زمین علمای اعلام طاب ثراهم درین مسئله جدید الثبوت ابدا متوجه حرکت زمین نبوده چون بعضی از آیات فرقانی صراحة دلالت بر حرکت ارض میفرماید بطریق اشاره بیان فرموده اند باری اگر معنی ظل را زمین بگیریم دو معنی استنباط خواهد شد یکی مد بمعنی بسط و دیگری مد بمعنی کشیدن که حرکت باشد باینمعنی که آیا نمی بینی خداوند تبارک و تعالی چگونه بسط داده زمین را درین مقام بسط بدین واسطه صحیح نمی آید که لو شاء لجعلها ساکنا دال است بر کشیدن یعنی حرکت ضد سکون پس معنی آیه شریفه این میتواند شد که آیا نمی بینی که خداوند تبارک و تعالی چگونه زمین را ایستاده و در حرکت میدارد و اگر خواست خداوند بود هر آینه ساکن میگردانید زمین را ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا بعد از آن قرار داد خداوند آفتاب را راه نمای حرکت او چون حرکت کرهٔ ارض از روی نظام شمسی بگرد آفتاب است یعنی قوهٔ جذب آفتاب را خداوند علت حرکت او قرار داد تا بگردد کرهٔ شمس گردد بعد از آن میفرماید ثم قبضناه قبضا یسیرا بموجب بسیاری از تفاسیر این آیه مبارکه کنایه بقیامت است یعنی روز قیامت حرکت زمین را در کمال سهولت قبض میکنیم چون حرکت زمین بواسطهٔ جذب کرهٔ آفتاب است و بموجب آیات صحیحه روز قیام کره و زمین مثل پنبه زده شده در هوا نمود خواهد بود و میتوان گفت که از قبض هم سلب قوهٔ جاذبهٔ آفتاب مراد است که بمشیت قدرت الهی دشوار نیست و اگر معنی کیف مد الظل را کشیدن و حرکت سایه زمین بگیریم و زمین را محذوف تصور کنیم نیز مطابق با هیئت است اگرچه ظل تابع ذی ظل است ولی ثبوت حرکت ظل یا ذی ظل لازم و ملزوم حرکت دیگر است یعنی بدون تحرک ذی ظل ظل متحرک نخواهد شد بعد از آنکه ظل را متحرک بگوئیم دلالت کافی بر حرکت ذی ظل خواهد کرد بلکه بسط کلام مورث خشو است　　(باقی دارد)

(جغرافیه طبیعی)

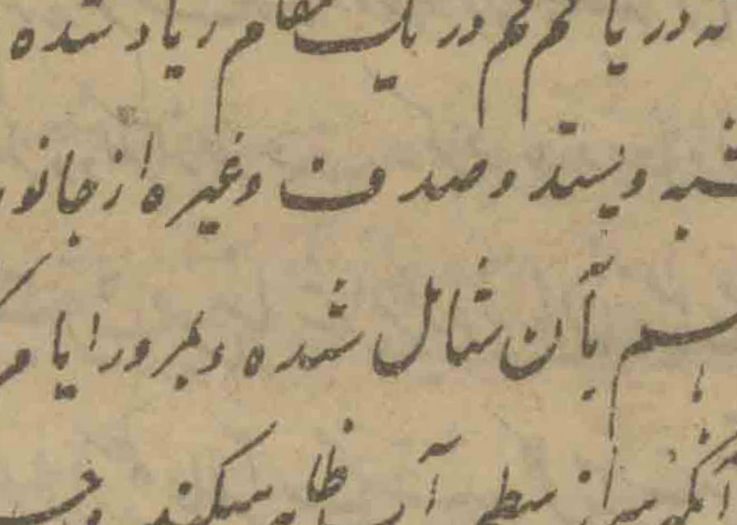
انچه تحقیق رسیده ته دریاها نیز مثل سطح الارض دارای
نباتات وحیوانات بسیار است چون آن نباتات خراب
وآن حیوانات می میرند ودست از هم بپاشند
ممزوج ومخلوط میکردند باشیاء تهٔ دریاها. علاوه
برین ریگ وگل که درکف دریا موجود است بشبه
پستد مرجان (پستد ومرجان همه دو از یک جنس اند
ولی فرق دارند) صدف مهره واستخوانهای ماهی
وغیره بسیار است چون نباتات وحیوانات
همیشه در دریا پیدا میشوند وهمیشه نیز معدوم میگردند
همارهٔ این اشیاء در تهٔ دریا موجود است

بعضی مقامات دیده شده که بسیاری از اقسام جانوران
دریائی درهم مخلوط توده توده بفاصلهٔ میلها در تهٔ
دریا افتاده اند. مثلاً صدفهای (بادلان) که قسمی از
ماهی است در یکمقام بقدری جمع میباشند که اگر آن صدفها
یا اقسام استخوانهای ماهی ها را جمع نمایند یک ساحل را
پر میکنند. در بحر الکاهل ودریای هند قسمی از جنس
دریائیست که اورا (پستد) مینامند وچون این جانور
می میرد بهمان قسم کالبد او در تهٔ دریا افتاده است
ویلیونها ازین جانور در یک مقام از دریا جمع میشوند
وهی میرند استخوانهای ایشان در یک مقام جمع
میشود مثل یک تل نمایان است غواصان وماهران
این فن (پشتهٔ پستد) میگویند استخوان ماهی پستد

میشود مثل سنگ سخت است تل یا پشتهٔ پستد بسیار بزرگ
میگردد چنانچه عرض اورا تا صدها زرع وطول آن تا هزاران
میل دیده شده از ملاحظهٔ نقشهٔ ذیل که موسوم است به تل
یا پشتهٔ پستد مطلب درست استنباط خواهد شد



کلها وخاشاکهای زمین که بذریعهٔ سیل جزره دریا میگردد بسا میشود
که اندک اندک اطراف وجوانب آن تل های پستدی
را احاطه کرده کم کم بزرگ میشود روی آب بطریق جزیره
نمایان میگردد وآن را جزیرهٔ پستدی میگویند وهمگونه
جزائر در بحر الکاهل وبحر الهند بسیار است واین یک
قسم از پیدایش جزائر است قسمی دیگر آنست که ریگ و
کلهای ته دریا کم کم در یک مقام زیاد شده واستخوانهای
ماهی شبه پستد وصدف وغیره از جانوران ونباتات
دریائی هم بآن شامل شده وبمرور ایام کم کم زیاد
میشود تا آنکه سر از سطح آب ظاهر میکند وجزیره نمایان
میشود از ملاحظهٔ نقشهٔ ذیل مطلب درست بدست خواهد آمد
از آمیزش این اشیا بیکدیگر جزیرهٔ مذکور مثل کوه سخت میشود



همگونه جزائر نیز بسیار موجود است واگر زمین آن جزائر

بشکافیم و بکنیم از طبقهٔ زیرین او شبه و امثال آن بسیار حاصل
خواهد شد اینها همه از اثرات دریاست بحث علی التفصیل
این مراتب در علم الارض است و در آن علم بلند شدن ته
دریاها که بعلل مختلفه شده و غیره ظاهر میشود درین مقام مجملاً
بسبیل اشاره بیان شده است چه بسا کوهها و وادیها اینکه
اینک روی زمین نمایان است در ازمنهٔ سابقه زیر
آب بوده است و کم کم از آمیزش کل و رمل و نباتات
و جانوران دریائی از قسم شبه و غیره تشکیل شده است
و همین حادثات و واقعات روزمره است که بتدریج
تکمیل می یابد بسیاری از کوه ها و وادیها را وقتی کنده اند
خیلی از استخوانهای حیوانات دریائی دیده
شده - همینکه از حاسات است و عقل هم بر آن حکم میکند
که اگر زمین بموجبی که ذکر کرده ایم که از برف و باران و
هوا کم کم منهدم شده روز بروز اجزای آن اشکال
بدریاها میکرده و اگر از طرف دیگر مزید و معاون و ممدی
در پیدایش ارض نباشد بمرور زمان زمین معدوم
صرف میگردد و بر سطح عالم آب محیط کل میشد بقسمیکه ابداً
خشکی نباشد همین بلند شدن ته دریا بعللی که ذکر کردیم و
پیدا شدن جزائر مانع اند از معدومیت مطلقهٔ زمین
از یکطرف خراب میشود از طرف دیگر آباد میگردد - (فائده دارد)

(تحقیقات حکمای جدید در بارهٔ طاعون)

خاصیت (مائکروبس) بقسمیکه حکمای بزرگ تحقیق نموده اند
آنست که مواد عنصری متعفن را که از کار افتاده تبدیل بعناصر
بسیطه نماید یعنی مواد عضویه را تبدیل بمواد معدنی مینماید
و همین علت است که مواد مذکوره باز بزمین رجعت میکنند
و پرورش نباتات مینماید بعبارة اخری این اجزائی که
تبدیل بمواد معدنی شده اغذیهٔ نباتات میشوند -
باری اینگونه مواد که محروم الحیات یعنی غفن شده از آنها
بهیچوجه افاده و استفاده باقی نمی ماند در سطح عالم و
جو هوا غفونتی پیدا نمیشود مائکروبس اینها قابل افاده
میکند مائکروبس که عبارت از ذرات صغار است
بلکه حیوانات صغار است در سلسلهٔ روابط بین عوالم
نبات و حیوان تعلقات بسیار دارد و لاینهای است
مشروبات مثل شراب و سرکه و امثال آنکه بذریعهٔ تخمیر
بعمل می آید بواسطهٔ مائکروبس است و آنچه تخمیر لازم دارد
تمام مادهای مائکروبس در آن جمع است مائکروبس ممد و
معاون کلیهٔ حیات است ولی چنانچه ما در حیات خود
از مادهٔ مائکروبس افاده میگیریم و ممد و معاون حیات
است بهمان قسم مائکروبس علت زوال حیات ما
میگردد و مثلاً اجزاء مادهٔ مائکروبس علت شراب
شدن انگور یا کشمش و خرما و غیره است و همان اجزاء
مواد باعث امراضی میشوند که در شراب بودیعه گذارده
شده یعنی امراضیکه از شرب خمر حاصل میگردد و
بسیاری از مواد نظافت و اجزای اغذیه را بواسطهٔ مائکروبس
خراب میکرده و بسیاری از جانوران خانگی را از مائکروبس
تلف میشوند و در خون انسان که صدها گونه فسادات

برو رمیکند بواسطهٔ مائکروبس که بصورت کرم است برو زمیکند باین
قسم که بیضه های کرم مائکروبس که جز بذره بین دیده نمیشوند
چنانچه ذکر کردیم همیشه در هوا موجود است یعنی از آن ها
بتوسط اغذیه و اشربه و برخی بذریعهٔ تنفس در اندرون ها
داخل شده شامل خون ما میکردند
ازین امر ظاهر میشود که تحقیقات ما در مادهٔ مائکروبس
و در یافت قوای فعالهٔ آن تا چه حدّ لازم است
نه اینکه تحقیق این امراز وظائف دکتران و طبا باشد
و نقصان و ضررش هم صرف عاید بآنها شود و
علم بحقیقت مائکروبس و قوای فعالهٔ آن بر عموم طبقات
یکسان است صرف بر طبقهٔ طبا و ضیادلین و فلاحین
و عطاران و امثال آنها زیاده محتاج بآن علم میباشند زیرا که
در زمان حیات احدی نیست که آنی از مائکروبس نجات
حاصل کند در حیات و ممات انسان و حیوان مائکروبس
اثرات اخفا و اعلای خود را می بخشد
حالا باید تصور کرد که اثرات مائکروبس در حالت حیات
با انسان چیست از عنوان سابق الذکر معلوم شد که
مائکروبس و بیضهٔ آن همواره در هوا موجود است چنانچه
بیان کردیم راه نفوذ و دخول مائکروبس در اندرون
ما بدو قسم است یکی بواسطهٔ شمول آن در اغذیه و اشربه
و استعمال دیگر بواسطهٔ منافذ جسم مثل دماغ و دهن
وغیره و خروج و دخول هوا بذریعهٔ تنفس وغیره اگر
چنانچه معدهٔ انسانی علیل و ضعیف نباشد کرمهای مائکروبس

که اندرون ها شامل شده است ضایع میشوند و ضرری بر آن
متصور نیست چنانچه قوهٔ هاضمه را خللی رسیده یا ضعفی
ساری باشد آن کرمها و بیضه های مائکروبس کم کم پرورش
شده بیکدیگر قوت حاصل مینمایند با اینهمه اگر اعشاء و
احشای اندرونی و قوای دافعه صحیح باشند باز هم کم کم
آن کرمها را دفع داده هلاک مینمایند و باعث اضرار
نمیکردند بلکه خود بخود هلاک میشوند ولی اگر در اعشاء و احشاء
درونی معده خرابی رسیده باشد همان اسباب نفوذ و دخول
کرمهای مائکروبس میشود در خون ۔ (باقی دارد)

(اصول نقشه کشی)

باری خط نصف النهار بالعموم در سیصد و شصت درجه
تقسیم شده و هر درجه بشصت دقیقه پس نصف النهار تقسیم
میشود به بیست و یکهزار و ششصد دقیقه و هریک از این
دقیقه ها را نشانی هست ازین رو که تمام خطوط نصف النهار
در دوائر عظیمه طولاً مساوی اند
خط استوا نیز منقسم در سیصد و شصت درجه و هر درجه تقسیم
در شصت دقیقه مثل خط نصف النهار منقسم در بیست و یکهزار
و ششصد دقیقه است و هریک از آن دقیقه ها را باید
نشان نمود چه که خط استوا را نیز یک دائرهٔ عظیمه است
این امر را باید از یاد نداشیم که در دوائر خطوط متوازیه العرض
صرف همین یک دائرهٔ عظیمه است و باقی بدین قسم
است که یکی بعد دیگری یعنی بعد از ما قبل خود کوچه میشود لهذا
بمناسبت بزرگی و کوچکی خط بزرگی و کوچکی درجات را باید تعیین کرد

واز روی همان درجات دقیقه باید معین نمود تا برسد
بتطبیق که هیچ باقی نمیماند - شهر کریخ را اهالی انگلستان
مرکز یعنی محل پیدایش جغرافیه خود قرار داده اند چنانچه
عرض جنوبی و شمالی کریخ ۵۱° - ۲۸′ - ۴۰″ - ولی در
طول بجای شصت درجه سی و هفت دقیقه معین مینمایند
درجه و خطوط متوازنیه و نصف النهار ها اندکی اسباب پریشانی
میشود ولی اگر درست غور نمائیم و اندازهٔ درجه و دقیقه
و ثانیه و طول و عرض را بدست آریم رفع تمام اشکالات
و سر گردانیها میشود چه اگر هر نصف النهار در میانهٔ
خط استوا بفاصلهٔ ده درجه است و میانهٔ خط استوا
و قطب ده درجه فاصل در هر مقام نسبت یکی بر دیگری
است این امر چندان تباین ندارد چنانچه در ساعت جیب
و بزرگ مشاهده میشود یعنی ولو آنکه وسعت صفحات آنها
فرق است مگر در گردش یک حکم دارند و هر دو یک
وقت را می نمایند و حال صفحهٔ یکی بزرگ و دیگری
کوچک است همین قسم میباشد فاصله های نصف النهار
در کره یعنی در نقشه که همیشه بیک نسبت و اندازه کم
میشود و اندازه و مقدار در جمیع آن همواره یکسان است
بدینقسم اندازه نمودن کمال سهولت است که وقتی که نشان
درجات را میخواهیم منتقل نمائیم طول دقیقه هر قدر تقطیع
نزدیک شود بهمان اندازه کم و کوتاه تر خواهد شد بعبارة
اخری نشان طول هر دقیقه نسبتاً کم خواهد شد (باقیدارد)

(طریق ساختن شمع کچی تمهٔ نمبر ۷)

واضحست وقتیکه موم را از کندو زنبور عسل بیرون آرند
زرد است اوّلا باید صاف و سفید نمود که بکار شمع
کچی بخورد - موم را در ظرفی صاف روی آتش نرم
بگذارند تا خوب ذوب شود آنوقت در آب زلال
آهک ریخته صاف میشود بعضیها با آب خالص هم میدهند
موم را سفید می نمایند اگر بیک مرتبه موم سفید و صاف
نشود باید عمل را تکرار کرد تا سفید و صاف شود اصلاً
موم سفید است و تا وقتی سفید نشود کوپا صاف نشده است
و اگر موم و آب خالص را ممزوج کرده در ظرفی بر آتش
بپزند و بعد در ظرفی از چینی مثل حریره ریخته در هوا
بگذارند تا اثر هوا در روشنائی بر آن ظرف سرایت
کند و بهتر است چندمرتبه این عمل را تکرار نمایند در نهایت
شفافی موم سفید خواهد شد -

(گرفتن چربی های مگرمچه)

مغزهای مگرمچه را گرفته در ظرفی از آهن روی آتش گذارند
و چون خوب ذوب شود اوّلا متقطر نموده بعدها زیر تقل
زیادی بگذارند تا چربی او خارج شود و این عمل را
چند نوبت باید تکرار کرد پس ازان قابل ریختن شمع میشود -

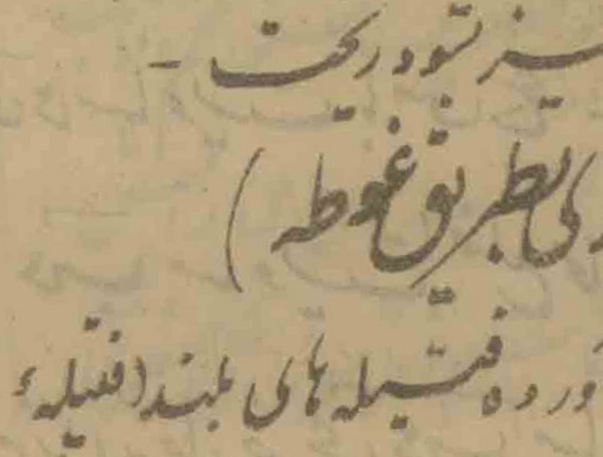
(تدبیریه معمولی بجهة ساختن حبات)

اوّلا باید پیه را در ظرفی روی آتش باید ذوب نمود چون
خوب آب شود پنج مقابل آب و یک مقابل آهک در آن
پیه شامل نمایند از شمول آهک پیه مثل صابون میشود
بعد آنرا سرد کرده آب اورا خارج نمایند بعد از آن آن پیه

مثل مسابون شده در ظرفی چوبی بقسمیکه حبس نمایند که منفذ
خروج بخار در او نباشد سوای یک منفذ بجهة نصب لولهٔ
آهن و بذریعهٔ آن لولهٔ بخار گرم در آن ظرف داخل نمایند
وقتیکه بخار گرم بر آن پیه سرایت کند صاف و سخت
میشود و بعد از یک ساعت که مشغول باین عمل شویم باید
آن پیه را بگذارند تا سرد شود مقابل آن باید تیزاب
گوگرد باید در او مشتمل کرد و آب خالص زیادی بر او
بریزند تا آنکی که مشتمل او میباشد جدا و صاف شود
آخر الامر آنچه از یک مشتمل آن پیه شده ته می نشیند
و پیه روی آب می آید پیه را گرفته در دولای کاغذ جاذب
(بکاغذ خوشکان) کاملاً رطوبت او را بچینند از آن بعد
پیه قابل شمع کچی خواهد شد از تمام این اجزای تدبیر شده
شمع کچی بدو قسم درست میشود یکی بطریق غوطه و دیگری
باصول قالب ریزی شاید باصول ریزش مثل شمع
پیه ایران که ریخته میشود نیز شود ریخت -

(شمع سازی بطریق غوطه)

بقدر حیث ظرف چوبی را آورده فتیله های بلند (فتیلهٔ
شمع کچی خیلی نازک و سخت است) را بر آن چوب او یزان
نمایند و سر آن فتیله ها را باریسمانی به بندند باندک فاصلهٔ
معقولی که فتیله ها بیک دیگر تصادم پیدا نه نمایند مثل نقشهٔ
ذیل بعد ها پیه را ذوب نموده



چو بیکه فتیله را بر او بسته د
گرفته فتیله ها را در پیه آینده غوطه دهند

و تا یکی دو دقیقه بگذارند و بعد از آن بیرون آورده
اندکی در هوا بگذارند تا خشک شود بهمین قسم بار بار غوطه
دهند تا بهر اندازهٔ که مناسب باشد چونکه امر در کمال سهولت
است لازم بتشریح زیاده برین نیست -

(شمع سازی بطریق قالب)

از حلبی یا چوب قالب بسازند و صندوقی را خانه خانه
تعبیه نمایند و تمام قالب ها را بفاصلهٔ لازمه بچسپند و
باندازهٔ قالب فتیله ساخته در وسط تهٔ قالب ها وصل
کنند و سر دیگر او را بچوبی بسته بقسمیکه در وسط
قالب قرار گیرد بگذارند تا فتیله مستقیم بایستد بعد
پیه یا موم یا منفرماهی مگر چه را ذوب نموده با ملاقه
در آن قالبها ریزند چون بسته شود شمعها را از قالب
بیرون آورده در هوا بگذارند تا خشک شود اگر اندکی
کافور یا روغن صندل و یا خوشبوئیهای دیگر در پیه
آب شده ریزند شمع خوشبو میشود عمل شمع ریزی را
یکی از دوستان اداره از ما گرفته تجربه نموده کامیاب شد
اگر در هر شهر یک نفر دو تومان صرف این امتحان کند
یقین است کامیاب گردد شاید باین وسیله از تین یک
احتیاج بیرون آییم و شمعهای نجس فرنگی را بقیمت
گزاف نخریم و در مساجد خود روشن کنیم اگرچه سوق و
پیه مسلم رفع این اشکال را میکند مگر رفع این نقصانیها
نمی نماید این قسم که ما نوشته ایم هر کس میتواند بکند
کار خانجات هم بهمین قسم میکنند الی آنکه آنها تمام کار را

باکار خانجات بسیمایند دوست من بصرف چهار روپیه ساخته است واحدی بهتر از باشمهای کچی فرنگی نمیشود وظیفهٔ ما نوشتن است نوشتیم۔

(قلیدس حصّهٔ سوّم)

(خیز متوازی الاضلاع و مثلث)

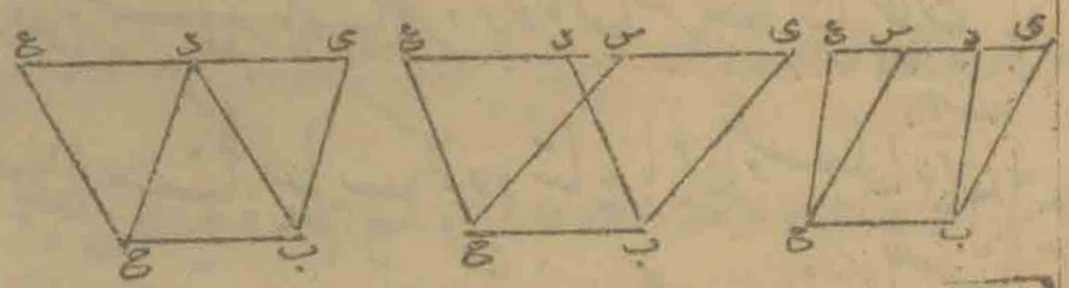
قبل ازین اشکالیرا که ما بیکفتیم مساوی یکدیگر اند مراد ازین بود که آنها از همه جهت مساوات داشته باشند ولی درین حصّهٔ سوّم مقالهٔ اوّل مساوات متوازی الاضلاعات و مثلثات را فقط در خیز یکدیگر خواهیم پنداشت نه از هر جهة

حدود

۱ـ متوازی الاضلاع بالنسبه بضلعیکه آنرا قاعده قرار دهیم فاصلهٔ عمودیست فیما بین قاعده و راس از اویه که مقابل آن باشد۔

(شکل سی و پنجم اقلیدسی)

متوازی الاضلاعین که واقع شوند بر یک قاعده و درمیان یک خطوط متوازیه مساوی هستند با یکدیگر۔



فرضاً۔ متوازی الاضلاعین ی ج ب ی و ع ج ب ی واقع شوند بر یک قاعده ب ج و درمیان خطوط متوازیهٔ ب ج و ی ع پس متوازی الاضلاعین ی ج ب ی و ع ج ب ی در خیز مساوی یکدیگر هستند۔

حالت اوّل۔ اگر اضلاع متوازی الاضلاعین ع ی و ی محاذی قاعده ب ج منتهی شوند هر یک بنقطهٔ ی

پس هر یک از متوازی الاضلاع دو گونه مثلث ی ج ب میباشند۔ (ش۔۳۴۔م۔۱)

ازین رو متوازی الاضلاعین مساوی یکدیگر هستند۔ (ع۔ع)

حالت ثانی۔ اگر اضلاع متوازی الاضلاعین ع ی و ی محاذی قاعده ب ج هر یک بنقطهٔ غیر منتهی شوند

چون ع ج ب ی متوازی الاضلاع میباشند

ازین رو ضلع ع ی مساویست با ضلع محاذی ج ب

و بهمین جهت ضلع س ی مساویست با ضلع محاذی ب ج

ازین رو ع ی مساویست با س ع۔ (ع۔۱)

پس تمام با بقیهٔ ع س مساویست با تمام با بقیهٔ ی ی

چون در دو مثلث ی ب ج و س ع ج

ی ی مساویست با س ع۔ (ثبوت شد)

و ب ج مساویست با ضلع محاذی ع ج (ش۔۳۴۔م۔۱)

و نیز زاویهٔ خارجهٔ ی ب ج مساویست با زاویهٔ داخلهٔ مقابلهٔ س ع ج۔ (س۔۲۹۔م۔۱)

ازین رو مثلث ی ب ج مساویست با مثلث س ع ج (ع۔۳۔م۔۱)

از شکل منحرفهٔ ع ج ب ی مثلث ی ب ج را وضع کنیم

و از همان شکل منحرفه مثلث س ع ج را وضع نمائیم۔

پس بقایای ایشان مساوی یکدیگر اند۔ (ع۔۳)

ازین رو متوازی الاضلاع ع ج ب ی

باستوازی الاضلاع مس ح ب ی　　فهو المراد

اتفاقاً از ثبوت شکل ۳۵ ظاهر میشود هرچند اشکال شبه یکدیگر نباشند ولی در حیز مساوی یکدیگر میتوانند بود (باقی دارد)

(عرضحال بتشکر انعامات اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی)

درین فرخنده اوان بشارت افزای بشارت روح افزای باین ذرهٔ بیمقدار و چاکر ارادت شعار جان نثار رسانیده که رشحات سحاب مکرمت و اشعهٔ خورشید آسمان سلطنت اعلیحضرت قدرت سلیمانا حشمت کردون بسطت ظل الله فی الارضین و قهرمان الماء والطین ولی نعمت ایران و ایرانیان السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان اعلیحضرت اقدس سلطان مظفرالدین شاه قاجار خلدالله تعالی ملکه وسلطانه از راه معارف پروری و عطوفت گستری و عواطف شاهانه و مراحم خسروانه بتصویب دستور معظم و اتابک صائب التدبیر معظم یگانه کوهسر دریای دانش حضرت الاشرف الامنع الافخم آقا میرزا علی اصغرخان امین السلطان صدر اعظم مدظله العالی توسط حضرت آصف دوران و وزیر ارسطو بیان افلاطون درایت حضرت ارفع امنع افخم حاجی میرزا حسن خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه دامت شوکته العالی و تائید و سعی مربی معارف و مروج علم و دانش جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم آقای احتشام السلطنه معاون کل امور خارجه دام اقباله بمزارع آمال این دوره بیمقدار میرزا سید حسن الحسینی

مدیر جریدهٔ مفتاح الظفر باریده و تابیده بطریق انعام استمراری سالانه دو هزار قران نظر الدین شاهی که معادل با دو هزار فرانک است برقرار فرموده اند -

چه خورشید رخشان نماید ظهور ✤ همه بهره گیرند نزدیک و دور

نمیدانم شکر انعام و اکرام خسروانه این خسرو عادل و سلطان دریا دل نمایم یا تشکر قبول شدن این جریده در پیشگاه سدهٔ سنیه کنم از هر طرف ملاحظه شود زبان از تشکر قاصر و بنان از مدح فاتر است بهتر آنکه ازین وادی صرف نظر کرده بدعای ذات ملکوتی صفات اقدس شاهانه که شیوهٔ دائمی ماست توجه نمائیم که در حقیقت دعای وطن و ابنای وطن عزیز است ای ایزد خلاق ای پادشاه علی الاطلاق ظل عاطفت و سایهٔ مرحمت خود را بر مفارق بندگان خود همیشه مستدام دار و ذات اقدس وجود مقدس شاهنشاه عدالت گستر و اتابک معارف پرور و وزراء معارف شناس ما را از نوائب زمان و طوارق حدثان در حفظ و حراست خود محروس فرما چندانش منصور کن خصمش مقهور نامکش معمور دار رعایایش را مجبور و مسرور گردان مادعای ایران را شیوهٔ خدمتگذاری و حق شناسی آموز و این اداره را ببرکت وجود مقدس این شاهنشاه سلیمان پناه برقرار بدار و زیاده برین توفیق خدمت بمعارف ملک و ملت فرما این دعا را ازمن و از جمله جهان آمین باد -

(واقعهٔ غریبه منقوله از روزنامهٔ ناصری)

بازار کی در شهر (تورینو) از شهرهای ایتالی بازار عمومی تشکیل یافته و یک شخص (ستوکجی) نام در آن بازار ثابت نموده که میتواند

چهل روز چیزی نخورد و با همین حالت زندگانی نماید باین طریق
که شخص مومی الیه در باغچهٔ همان (اکسپوزیسیون) بازار عمومی
در یک قطعه زمینی که سه متر مربع بوده جائی بجهة خود ترتیب
داده و اطراف آنرا بشیشه محاط داشته و قدری
آب (دیشی) مصنوعی نیز در خود کداشته و بعد داخل همان
گریچه شیشه کردیده و مداخل آنرا از خارج مسدود نموده اند
و اشخاصیکه پی در پی بتماشای بازار می آمدند مشارالیه
را دیده و فی الحقیقه با همان حالت در تحت نظارت همکی
و همیکی بوده (سوکجی) در ظرف این مدت معهوده متعهده
با کمال متانت بگرسنگی دوام نموده و بسر ادعای خود ایستاده
و با فشاری کرده از هیچ جهة اظهار رنجش و آزردکی
نداشته مگر آنکه قدری او از حرارت متادی بود بعد که
ایام تجربه باتمام رسید در آخر روز سی و نهم دیوار مدخل را
از خارج خراب نموده و آن صائم و قایم چهل روزه بیرون
آمده است در اول کار وزن و ثقلت مشارالیه ۲۶ کیلو ۱۴۰ قرام
بوده ولی پس از انقضای این چهل روز مدت تجربت از کثرت
جوع به ۵۸ کیلو ۲۰۰ قرام تنزل نموده است مشارالیه
بعد از آنکه از داون امتحان و بسر آوردن ایام تجربت و موازنه
و تعیین تفاوت ثقلت بدن خود مستخلص کشت با بیانی بس بلیغ
منطقی نموده و از شصت هزار نفوس که در ظرف این مدت بدیدن
او آمده بودند تشکر نموده است پس از آن دوان دوان داخل
باشادی و فرح تمام از باغچهٔ (اکسپوزیسیون)
بیرون آمده و بهمانخانه که در آنجا منزل داشته است رفته

و آنچه که در ظرف این مدت از جماعت تماشاچیان و جه تماشا گرفته
بمبلغ خیلی کزافی رسیده و از تمام آن وجوه عایده مبلغ
چهار هزار فرانک بموسسات خیریهٔ شهر (تورینو) وقف
و احسان نموده است فی الحقیقه خیلی جوانمرد و باهمت بوده است

(راحت خانهٔ کربه ها)

بموجب نگارش اخبارات حساب نموده اند یکصد هزار
کربهٔ بی صاحب در لندن موجود است چون مقام انسانیت
و خوراک معین ندارند در زحمت اند ستر مارکن سکانش
نمبر ۸۰ (پارک هل راود) که یکی از محلات لندن است
ساخته بیمارخانه یا راحت خانهٔ کربه های بیصاحب قرار
داده و درین مکان همه گونه اسباب آسایش کربه های
بیصاحب مهیاست دو سال قبل حساب نموده بودند
که یازده هزار و چهار صد و شش کربه در آن راحت
خانه موجود بوده است یکی از تمثلان آسیا خطی بمستر موصوف
نوشته که اگر مرا هم کربهٔ لندن حساب کنی ممنون
خواهم بود مستر موصوف جواب نوشته اگرچه شرف
انسانیت تو از کربه بیش است ولی همت تو کمتر است
چه این کربه هائیرا که من پرستاری میکنم تا جائیکه سکنار هکانشان
بشود راضی بطعمهٔ منت من نمیشوند تعجب است تو با شرافت
انسانیت راضی بطعمهٔ منت من شده

(تبریک و تهنیت)

بموجبیکه اطلاع حاصل نموده ایم از طرف قرین الشرف
اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلامیان پناه سلطان مظفر الدین شاه

خسرو ممالک ثاقب مملکت محروسهٔ ایران خلد الله تعالی سلطانه
مدیر محترم مدرسهٔ شریفهٔ حبل المتین جناب مستطاب شریعتمدار
عمدة العلماء العظام آقا میرزا سید جلال الدین ادیب ملقب بنبیل
مؤید الاسلام سرفراز شده اند اداره مفتاح النظم
آن سرپرست معارف را تهنیت و تبریک میگوید و تیمناً
و تبرکاً تشکر نامه و سواد فرمان مهر لمعان را عیناً از جریدهٔ فریدهٔ
حبل المتین نقل مینمائیم -

(عرض تشکر از عطای لقب شاهنشاهی بمدیر حبل المتین)

از آنجائیکه از حکمت بالغهٔ خداوند عالم و مشیت کاملهٔ آفریننده
عالم و آدم وجود فیض نمود سلاطین کامکار و خواقین نامدار
حارس شریعت و حامی ملت است و شریعت و ملت
خیرخواه و ناصر و پشتیبان سلطنت سلطان برای اشاعت
شریعت شمشیر میزند شریعت برای خود و نصرت سلطان
از درگاه ایزد منان عرض حاجت مینماید که الدین و الملک
توأمان هر که طالب دین است خیرخواه سلاطین و آنکه
عدو سلاطین بیدین است - لهذا هر کس در اطاعت
دین و تائید اسلام بذل جهد کند خواه به بیان و لسان
و خواه به تیغ و سنان بر ذمت همت سلاطین قدرشناس
لازم است که بر عز و افتخارش بکوشند و چشم از
مساعی جمیلهٔ اش نپوشند و بین الاماثل و الاقران
بمرحمتی خاص و عنایتی مخصوص منفخر و محترمش نمایند و چرا
در راه کم کشتگان وادی حیرت برخوردار نمایند - بنابر علیهذا
چون مدیر محترم حبل المتین جلال الدین الحسینی الکاشانی علاوه
بر شرافت نسب و علو حسب و بزرگی خانواده از بدو شباعت جریدهٔ
فریدهٔ حبل المتین با کمال استقلال طبیعت و حسن قریحه
در خیرخواهی دولت اسلام و ملت شریعت حضرت خیر الانام
در جریدهٔ مبارکهٔ حبل المتین داد همت و مردانگی داده و آنچه
لازمهٔ اسلام پرستی و دولت خواهی و جانثاری در راه دین
و دولت بوده خودداری ننموده بود علی السبیل الاستحقاق شعشعهٔ
انوار مرحمت خسروانی و ظلال جلال اعلیحضرت ظل سبحانی بر
وجودش تابنده درین وقت از طرف قرین الشرف اعلیحضرت
قدر قدرت کیوان بسطت ظل الله فی الارضین و قهرمان الملأ
و الطین خسرو سلیمان نشان پادشاه دارا دربان ولی نعمت ایران
و ایرانیان سلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان
ابن الخاقان ابو الفتح و النصر مظفر الدین شاه قاجار شاهنشاه
بالاستقلال ممالک ایران خلد الله ملکه و سلطنه و نصر الله انصاره
و اعوانه و ایده الله جیشه مدیر حبل المتین را ملقب بنبیل
جلیل مؤید الاسلام که از جلائل القاب محترمه میباشد منفخر و سرافراز
فرمودند قلم را چه یارا که بتواند شکر این موهبت عظمای سلطانی
را بنویسد و زبان را کدام طاقت و توانائی که سپاس این عطیهٔ
خواقانی را بجای آرد - هزبن موی من اگر گردد ۞ صد دهان
و ندران هر یک هزار زبان ۞ کی تواند صد یکی گفتن ۞
شکر انعام خسرو ایران ۞ بهتر آنکه قلم و زبان
نی غلط گفتم تمام جوارح و ارکان را بدعای بقای دولت
و اقبال و شوکت و اجلال این شاهنشاه معارف پرور اسلام پرست
قدردان مصروف و مشغول کردانم اگرچه بظاهر این دعای و جود

مبارک اقدس شاهنشاهی است دلی در باطن وحقیقت دعای
خیر درحق عامهٔ اسلامیان بسیما ایران وایرانیان است -

حقش بحق خمسهٔ اطهار یار باد　　یارش همارهٔ سید الاتبار باد
ظل خداست واشهنشاه اعجم　　ظل خدا چه ذات خدا برقرار باد

برارباب بصیرت وصاحبان خبرت پوشیده نیست
جایکه عقاب پر نریزد　　از پشته لاغری چه خیزد - درحضرتکه
مقربان درگاه را مجال عرض حال نباشد ودربارگاهی
که عقاب خیال پروبال برنزد این ذرهٔ بیمقدار را چه مقام و
مرتبه که بدون وسیلهٔ جمیله باین اعزاز مفتخر وسباهی
گردد همانا ازمراحم والطاف بیکران مقربان بارگاه
سلطانی ومخصوصان نظر اکسیر اثر اعلیحضرت خاقانی یعنی
آبای اعظم ودستور معظم ووزیر صائب التدبیر معظم
کوهر دردانهٔ دریای دانش ویگانه یکتهٔ تازمیدان
سیاست وبینش معارف پرور حضرت مستطاب اشرف امنع
افخم آقامیرزا علی اصغرخان امین السلطان صدر اعظم مدظله العالی
وحضرت آصف دوران بوزرجمهر زمان ارسطوی عصر واوان
الاجل ارفع اکرم افخم حاجی میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر
امور خارجه دامت شوکته العالی وسعی وکوشش وتائید
مربی معارف دردانهٔ دانش جناب جلالتمآب اجل اکرم
آقای احتشام السلطنه معاون کل وزارت خارجه دام اقباله
بوده که مراتب خدمتگذاری وجان نثاری واسلام پرستی
دیرینهٔ جمیل المتین را بالتماس واستدعای کهین برادر این خادم اسلام
لاسیرزا سید حسن اطال الله بقاءه نجاکیای جواهر آسای شاهنشاه جمجاه

شیخ الاسلام المسلمین بطول بقاء عرض وتقدیم شده جالب نظر رأفت
خسروانی درحق این داعی دولت شده از خداوند عالم مستدعی
وملتمس میباشیم که توفیقی خاص بمکارمت فرماید تا در آناء اللیل
واطراف النهار مشغول بدعاگوئی وجود های مبارک که
فیوضات عمیمهٔ شان شرق وغرب عالم رسیده ونسائم الطافشان
بهرسو وزیده بگردیم -

(سواد فرمان مهر لمعان اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه وافدا)

ازآنجاکه هریک ازخواص وعاکفان وخدمتگذاران صمیمی که اوقات شبانه روزی
خودرا مصروف خدمات دولت غرّاء وملت بیضا نماید بروجه های
همایون ما متحتم است که برمدارج اعتبار وافتخارش بیفزائیم ومابین امثال
سربلندش سازیم وجناب مستطاب شریعتمدار عمدة العلماء العظام آقامیرزا جلال الدین
ادیب کاشانی مدیر اداره روزنامه جمیل المتین که سالهاست وجود خودرا
وقف اعلاء ملت بیضا نموده ومحبول ملت ووطن پرستی است وخدمات
نمایان بوظائف ومقاصد خود عمل نماید باید عموم اهالی ایران بلقب مخاطب داشته ومقرر
واحترامات اینبازرا کاملا منظور دارند ودرعهده شناسند -
تحریرا فی شهر جمادی الاولی سنه سیصد وسی وشش هجریه قمریه

(حسین الحسینی)